

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و پنجم، دوره جدید، شماره ۲۵، پیاپی ۱۱۵، بهار ۱۳۹۴

تحلیلی بر سنت‌های دیوانسالاری ایران در خلیج فارس: امام مسقط و اجاره‌داری بندرعباس (۱۲۰۹-۱۲۸۵)

سلمان قاسمیان^۱

مصطفی پیرمردیان^۲

سید اصغر محمودآبادی^۳

تاریخ دریافت: ۹۳/۳/۱۶

تاریخ تصویب: ۹۳/۷/۲۸

چکیده

بررسی ماهیت اجاره‌داری بندرعباسی در دوره قاجار، در شناخت تعامل‌های ساحل‌نشینان سواحل شمالی و جنوبی، نقشی مهم دارد و تحلیل این آخرین نمونه‌های عینی از سنت مقاطعه، برای پاسخ‌دادن به برخی ابهام‌ها ضروری است. مالیات و عوارض گمرکی بندرعباس از آغاز دوره قاجار، با قبول تابعیت، به حکمران بستک و

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه اصفهان؛ salmangh1362@gmail.com

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان؛ m.pirmoradian@ltr.ui.ac.ir

۳. استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان؛ Mahmoodabadi@ltr.ui.ac.ir

سپس مسقط واگذار شد. در برخی تألیفات، به دلیل بی‌توجهی به سنت مقاطعه، جزیره‌ها و بندرهای ساحل ایران به اشتباه، جزو قلمرو مسقط دانسته شده است. تحول در مناسبات منطقه‌ای با توجه به قدرت روزافزون و سیاست انگلستان و نیز عقب ماندن دربار قاجار از تحولات جدید، به تدریج، تعامل‌های آل بوسعید و حکومت مرکزی را خدشه‌دار کرد. در این مقاله، با رویکردی تحلیلی، ضمن بررسی ماهیت اجاره‌داری بندرعباس و نقش آن در تعامل‌های آل بوسعید با حکومت مرکزی ایران، به دنبال پاسخ‌دادن به این سؤال اساسی بوده‌ایم که اجاره بندرعباسی به حاکم یا امام مسقط، چه نکات مهمی را در حوزه سنت‌های مدیریتی حاکم بر منطقه خلیج فارس دربر می‌گیرد. فرض غالب، آن است که موضوع اجاره‌داری بندرعباس، بیانگر نوعی ارتباط نزدیک میان حکمرانان مسقط با حکومت مرکزی ایران براساس سنت تاریخی مقاطعه است؛ هرچند تحولات سده نوزدهم میلادی / سیزدهم هجری قمری و استقرار تدریجی پایه‌های سبک نوین اقتصادی و تجاری اروپا آن را به گونه‌ای دیگر نشان داد.

واژه‌های کلیدی: قاجاریه، دیوانسالاری، آل بوسعید، بندرعباس،

اجاره‌داری.

۱. مقدمه

اگرچه امروزه، مناسبات میان ساحل‌نشینان دو سوی خلیج فارس، تحولات بسیار یافته است، با نگاهی به اوضاع سده نوزدهم می‌توان ردپایی از سنت‌های تاریخی دیرین حاکم بر تعامل‌های ساحل‌نشینان خلیج فارس را یافت. هرگونه کنکاش در سنت‌های تاریخی این منطقه، روزنه‌ای در حلقه گمشده ماهیت مناسبات حکمرانان ایران با مناطق جنوبی یا

ماهیت مبهم مناسبات حکومت مرکزی ایران و شیوخ و امرای محلی خلیج فارس به شمار می‌رود. امروزه تلاش می‌شود ارتباط ساکنان دو سوی خلیج فارس در طول تاریخ، کمرنگ نشان داده شود و این مسئله حتی بر تاریخ‌نگاری این منطقه، به صورتی شگرف اثر گذاشته است. نویسندگان عرب و حتی ایرانی، تعامل عناصر ایرانی و عرب در زمینه‌های مختلف فرهنگی، تجاری و سیاسی را کمرنگ نشان داده‌اند؛ مثلاً دربارهٔ بندرعباس، پژوهشگران عرب، امام مسقط را حکمران مستقل و حاکم بر این منطقه و مضافات آن (جزیره‌ها و بندرهای میانی بندرعباس تا گوادر) دانسته‌اند؛ در مقابل، محققان ایرانی هم آل‌بوسعید را متجاوز یا متمرد شمرده‌اند. بی‌توجهی به ماهیت موضوع، این سؤال را در ذهن ایجاد می‌کند که اساس اجاره‌داری در بندرعباس چه بوده و مقاطعه طبق سنت دیوانی، در چه زمان و با چه شرایطی اعطا می‌شده است. هر چند باید به صورت هم‌زمان، موقعیت و اهمیت روزافزون انگلستان را مدنظر قرار داد، این مسئله، خود می‌تواند موضوع تحقیقی مجزا قرار گیرد؛ گرچه تغییر تدریجی سبک ادارهٔ بندرهای خلیج فارس از سال ۱۲۳۵ق. / ۱۸۲۰م. به بعد نباید محققان را در چگونگی رفتار حکمرانان مسقط دچار اشتباه کند؛ زیرا از آن پس، با حاکمیت معیارهای جدید سیاسی - امنیتی در منطقهٔ خلیج فارس، سنت‌های تاریخی به تدریج رنگ باخت.

برای بررسی موضوع، نخست باید سراغ اسناد و متن قراردادهای موجود در این زمینه برویم تا بینیم مفاد و اصطلاحات قراردادها و اسناد، بیانگر چه نوع ارتباطی میان حاکم مسقط و حکومت مرکزی است. از میان منابع تاریخی موجود، در چند اثر از جمله آثار سدیدالسلطنه کبابی (۱۳۶۳، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱)، فسایی (۱۳۶۷)، بنی‌عباسیان بستکی (۱۳۳۹ش)، فرامرزی (۱۳۸۱ش) و قائم‌مقامی (۱۳۴۱ش)، همگی تنها به شرح و توصیف نامنظم و منقطع حوادث مرتبط پرداخته شده و اطلاعاتی پراکنده آمده است. در میان تألیفات فارسی، جز اسناد خام موجود در مجموعهٔ *اسناد خلیج فارس* (۱۳۷۵ش) و *اسناد بندرعباسی* (۱۳۸۷ش)، در دیگر تألیفات، اطلاعاتی چندان داده نشده است. احمد سایبانی در *از بندر جرون تا بندرعباسی* (۱۳۷۷ش)، روند تغییرات شهر بندرعباس و تحولات آن از دورهٔ صفوی به بعد را بررسی کرده است. بدرجهان ابراهیمی نژاد در مقالهٔ «روابط ایران و عمان

در دوره ناصری» (۱۳۹۲ش)، بر دوره دوم قاجاریه تأکید کرده است. در این حوزه، مقاله‌ای مستقل به زبان‌های فارسی، عربی و انگلیسی تألیف نشده است.

آثار انگلیسی و عربی نگاشته شده در این حوزه، بیشتر مبتنی بر اسناد و منابع سده نوزدهم در کمپانی هند شرقی است که صرفاً باهدف توجیه منافع اقتصادی و سیاسی انگلستان تلاش می‌کنند کوچک‌ترین تغییر در «وضع موجود» (Status Quo) مورد نظر حکومت انگلستان در هند را نادیده گیرند و از این روی، معتقدند بندر عباسی و مضافات آن به صورت مقطعی در تصرف بوسعیدیان بوده و ایران تنها حاکمیت بر آن را ادعا کرده است. در تألیفات صاحب‌نظران انگلیسی همچون کلی^۱ (۱۹۶۸م)، ویلسون^۲ (۱۹۲۷م) و مایلز^۳ (۱۹۶۸م) و نیز مجموعه گزارش‌های لریمر^۴ (۱۹۸۶م)، آتچینسون^۵ (۱۹۰۹م)، سالدانها^۶ (۱۹۸۶م) و لو^۷ (۱۹۹۳م)، صرفاً اطلاعاتی پراکنده از تحولات عینی به دست داده شده است؛ البته در این میان، مجموعه اسناد کمپانی و حکومت هند، منبعی مفید و حاوی اسناد مختلف درباره تحولات بندرعباس است. مؤلفان مطرح در نیمه اول از سده بیستم میلادی، یعنی لریمر و سالدانها (دو همفکر لرد کورزن^۷ در ضدیت با روسیه) و... همگی تحت تأثیر سیاست انگلستان در هند، تنها منافع شیخ‌نشین‌های تحت‌الحمایه انگلستان را در نظر می‌گیرند. تألیفات جدید عربی نسبت به مؤلفان سده نوزده و آغاز سده بیست در عمان مثل سیابی (۱۹۶۵م) و صالح شهاب (۲۰۰۱م) بیشتر به انگلیسی‌ها تمایل دارند و حتی آثار برخی مؤلفان میانه‌روتر همچون *سیاسة الايرانیة فی الخلیج علی عهد ناصرالدین شاه*، نوشته عقیل (۲۰۰۹م) و *علاقات عمانیة- فارسیة فی عهد آل بوسعید* (۲۰۰۰م)، تألیف عبدالله فارس نیز به همان سبک نویسندگان عرب که بیشتر جنبه تبلیغاتی و عوامانه داشته‌اند، نکات تاریخی چندانی ندارند و تنها به کلی‌گویی پرداخته و کوشیده‌اند نقش عناصر عرب در منطقه خلیج فارس را پررنگ نشان دهند. حتی برخی محققان شناخته شده

1. J.B. Kelly
 2. Wilson
 3. S.B. Miles
 4. J.G. Lorimer
 5. C.U. Atkinson
 6. J.A. Saldanha
 7. Lord Korzon

همچون عقیل (۱۹۹۴م) و جمال زکریا قاسم، نویسنده کتاب *تاریخ الخليج العربی [خلیج الفارسی]* [الحديث و المعاصر (۱۹۹۸م)]، در کتابی دیگر به نام *دولة بوسعیدی فی عمان و الشرق الافریقا منذ تأسیس و حتی نهایی حکمها فی زنگبار و بدایة عهدھا الجدید فی عمان (۱۷۴۱-۱۹۷۰)* (۲۰۰۰م) کوشیده است بوسعیدیان را حکمرانان بندرعباس نشان دهد؛ هرچند تاکنون، مقاله‌ای مستقل به زبان‌های عربی و انگلیسی درباره اجاره بندرعباس منتشر نشده است.

بر این اساس، موضوع مقاطعه یا اجاره گمرکات بندرعباس و مضافات آن، به دلیل وجود اختلاف نظرهایی میان تألیفات ایرانی و غیرایرانی، از جهاتی ضروری و شایسته بررسی است. در این میان، آنچه باید به صورت مشخص ارزیابی شود و در ادامه مقاله، با استفاده از روش گفتمان به آن پرداخته خواهد شد، در وهله نخست، بررسی ماهیت اجاره بندرعباس و ریشه آن در سنت دیوانسالاری و سپس جریان اعطای این منطقه به مسقط در آستانه حکومت قاجار است. در ادامه، ضمن بررسی برخی دیدگاه‌های رایج، روند اجاره‌داری در دوره اول قاجاریه تا استقرار ناصرالدین شاه را تحلیل می‌کنیم. در این میان، بررسی ماهیت اجاره بندرعباس و چرایی اعطای آن به مسقط، دارای اهمیت فراوان است و روند اجاره بندرعباس طی دوره قاجاریه تا عصر ناصری باید ما را به هدف‌ها و نتایجی برساند که به رفع ابهامات در منابع موجود و شناسایی هرچه بیشتر ماهیت مناسبات حکومت مرکزی ایران با ساحل نشینان مقیم سواحل جنوبی در دوره قاجاریه منتهی شود.

۲. ماهیت اجاره‌داری گمرک و مالیات در دوره قاجاریه

امروزه، مؤلفان عرب در بررسی تحولات سواحل شمالی خلیج فارس، بیشتر با تأکید بر تسلط حکمران یا امام مسقط بر بخش‌هایی وسیع از سواحل مکران تا لنگه، به ظاهر تحت تأثیر سیاست استعماری انگلیس، اصل مناسبات تاریخی ایران و سواحل جنوبی را نادیده می‌گیرند؛ مثلاً جمال زکریا قاسم ضمن سخن گفتن از بندرعباس و مضافات آن در حوزة قلمرو عمان تحت عنوان «مستملکات آل بوسعید» (قاسم، ۱۹۹۸م: ۲/ ۱۰۴-۱۰۶) نوشته است: در دوره قاجاریه، ایران نه تنها بر مناطق ساحلی بندرعباس هیچ نظارتی نمی‌کرد؛ بلکه در

مواردی، انگلستان به دلیل دارا بودن منافع تجاری در ایران، به کمک این کشور آمده و به منافع مسقط، ضربه زده است (همان: ۱۱۴-۱۱۵؛ همو، ۲۰۰۰م: ۱۳۹-۱۴۳؛ همچنین ر.ک: درویش، ۱۹۸۲م: ۷۹ و ۸۶؛ عقاد، ۱۹۵۹م: ۵۲). هرچند این نگاه در بیشتر تألیفات عربی وجود دارد، در اینجا نمی‌توان تمام این دیدگاه‌ها را مطرح کرد. این محققان، گذشته از غلبه مواضع سیاسی و تبلیغاتی در آثارشان، از ماهیت مناسبات سنتی حاکم بر تحولات اقتصادی و دیوانسالاری ایران هم چندان اطلاعی ندارند.

واگذاری بندرعباس و توابع آن به‌عنوان اجاره به حاکمان مسقط اگرچه در دوره آقامحمدخان صورت گرفت، دارای سابقه‌ای تاریخی مربوط به دوره افشار است و در آن زمان، این منطقه به حاکم محلی بستک داده شد (بنی‌عباسیان بستکی، ۱۳۳۹ش: ۵۳-۵۴)؛ اما بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد حکومت‌های ایران در دوره‌های مختلف، شهرها، قصبات و حتی ولایت‌های بزرگ را به‌صورت مقاطعه و بدون نیاز به حضور مستقیم نظامیان و دیوانسالاران حکومت مرکزی، به افراد می‌سپردند. سنت واگذاری امتیاز گردآوری مالیات و... در دوره قاجاریه، با‌عنوان مقاطعه یا اجاره ثبت شده است. اگرچه تاکنون، تحقیقی جامع درباره اجاره‌دادن بندرعباس صورت نگرفته است، در مجموعه اسناد بندرعباسی، برای تأیید نظارت حکومت قاجار بر این بندر، با تأکید بر اصطلاح «اجاره عوارض و مالیات»، ذکر عنوان «اجاره بندرعباس»، نادرست انگاشته شده است (حیبی و وثوقی، ۱۳۸۷ش: ۷۶)؛ درحالی‌که واژه‌ها در اصل موضوع، اهمیتی ندارند و اصل مقاطعه حتی با پذیرش اعطای امتیازاتی فراتر از آن نیز به‌منزله رد حاکمیت قاجارها نیست؛ بلکه تأییدی بر تابعیت حاکم مسقط محسوب می‌شود. در تاریخ ایران در دوره میانه، دو اصطلاح «اقطاع» و «مقاطعه» رایج بود و مصداق‌ها و کاربردهای بسیار داشت؛ اما نکته مهم درباره این دو اصطلاح، آن است که اقطاع و مقاطعه، تنها به افرادی داده می‌شد که شرایط فرمانبرداری از حکومت را داشتند؛ بنابراین، هیچ‌گاه نمی‌توان اقطاع را به یک حکومت خارجی مستقل اعطا کرد؛ درحالی‌که اجاره بندرعباس در وضعیتی صورت می‌گرفت که در آغاز، بخشی مهم از نظارت حکومت مرکزی بر آن منطقه حفظ می‌شد و تنها حق گردآوری مالیات و گمرک در اختیار حاکم مسقط بود. برای روشن شدن موضوع باید

سنت مقاطعه مالیات را ذکر کرد. به طور سنتی، یک منطقه یا کل یک ولایت به رسم تیول، اقطاع یا سیورغال به یک فرد یا خاندان واگذار می‌شد؛ در حالی که در کنار تیول، صاحبان موروثی سیورغال، گذشته از معافیت مالیاتی (همچون صاحبان اقطاع)، از حق معافیت قضایی و دیوانی هم برخوردار بودند (قدیانی، ۱۳۸۷ش: ۱/ ۱۲۴).

در منابع تاریخی، اقطاع مربوط به امور ارضی، مالیاتی و دیوانی است و یعنی واگذاری مشروط منطقه، شهر، زمین، و منابع یا منافع حاصل از آن‌ها و یا واگذاری حق گردآوری خراج و مالیات و عواید آن به یکی از تابعین. رسم اقطاع را از دوران باستان تا دوره اسلامی و زمان حکومت قاجار می‌توان پیگیری کرد؛ هر چند این اصطلاح در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت، تعریف‌ها، حدود و مبانی مختلف داشته است. در دوره اسلامی، اقطاع به دو شکل استغلال و تملیک صورت می‌گرفت؛ هر چند نظر غالب، این بود که اقطاع تملیک ارضی، جایز نیست؛ زیرا به بیت‌المال و همه مسلمانان تعلق دارد (ماوردی، ۱۹۹۰م: ۲۱۶-۲۲۰؛ خنجی، ۱۳۶۲ش: ۳۰۷). در دوره دوم عباسی، با رشد حکومت‌های نیمه مستقل، راه برای افزایش مقاطعه ایالت‌های بزرگ باز شد؛ مثلاً خلیفه مقتدر پس از پذیرش کثیر بن احمد و سیستمیان به تابعیت از بغداد، مالیات سیستمان را به پانصد هزار درهم به صورت مقاطعه به کثیر واگذار کرد (بهار، ۱۳۱۴ش: ۳۰۷). در دیوانسالاری سلجوقی، اتابکان در فارس و نیز بندرها و جزیره‌های خلیج فارس، وسیع‌ترین نظام اقطاعی را ایجاد کردند. مقاطعه ارضی و مالیات در دوران گذار از سلجوقی به مغول، از مهم‌ترین منابع درآمد حکومت‌های شرق و غرب ایران بود (اشپولر، ۳۳۶-۳۳۸؛ نسوی، ۱۶۴؛ ابن بلخی، ۱۳۶۳ش: ۳۲۸؛ بنداری اصفهانی، ۱۹۸۰م: ۱۳۲). در عصر مغول، درآمد حاصل از زمین‌های اینجو که اغلب به مقاطعه داده می‌شدند، میزانی قابل توجه بود (همدانی، ۱۳۷۳ش: ۳۰۵؛ پطروشفسکی، ۱۳۶۶ش: ۲/ ۴۵۵). در دوره قراقوینلوها و آق‌قویونلوها حتی اصطلاح «تیول» نیز به معنی واگذاری حق گردآوری مالیات الکا به افراد سرشناس با اعطای برخی مصونیت‌ها تعبیر شده است (طهرانی، ۱۹۶۲-۱۹۶۴م: ۲/ ۳۷۱). سیورغال به معنی هبه (اشپولر، ۱۳۸۵ش: ۳۳۷؛ وره‌رام، ۱۳۶۷ش: ۶۶۷) در دوره فرمانروایی تیموریان و سپس در عصر صفویه، در حوزه بخشش مالیات به کار می‌رفت (روملو، ۱۳۸۴ش: ۱۲/ ۲۴۷؛ منشی

قمی، ۱۳۶۳ش: ۱/ ۵۶۳)؛ اما از دوره صفویان، سیورغال، بیشتر به طبقات مذهبی (حسن آبادی، ۱۳۸۶ش: ۷۰) و شخصیت‌های بانفوذ دربار (شوستر والسر، ۱۳۶۴ش: ۴۱) واگذار شد و در کنار تیول، به جای اصطلاح «اقطاع» به کار رفت. از این پس، اقطاع با حفظ اهمیت و برخی تغییرات در عنوان، بیش از پیش در اختیار غیرنظامیان قرار گرفت (لمتون، ۱۳۴۶ش: ۱۲۶) و این، خود زمینه‌ای مناسب برای مقاطعه و اجاره‌داری در دوره قاجار بود. از سوی دیگر، گروه بسیاری از خاندان‌های تیول‌دار و اقطاع‌دار در این عصر پدید آمدند که برخی از آن‌ها قدرت و ثروت خویش را بیش از دو قرن حفظ کردند (اسکندریک منشی، ۱۳۱۷ش: ۱/ ۳۲۲، ۳/ ۲۷۹؛ لمتون، ۱۳۶۲ش: ۲۱۵؛ برن، ۱۳۵۷ش: ۴۹ و ۸۲). در دوره حکومت افشار، اقطاع‌داران در تمام نواحی کشور و به ویژه املاک، تنها مبلغی معین از درآمد اراضی را به خزانه می‌پرداختند؛ ولی از خزانه، حقوق نمی‌گرفتند و قسمتی از محصول اضافی را به نفع خود، به صورت قانونی برداشت می‌کردند؛ زیرا این مبلغ معین، مالیاتی بر مقاطعه آنان بود و اقطاع‌دار در حوزه مأموریت خود، صاحب اختیار و حکمرانی مستقل محسوب می‌شد و مانند سلطان با مردم رفتار می‌کرد (شعبانی، ۱۳۶۹ش: ۷۹).

در دوره حکومت قاجار، رسم اجاره یا مقاطعه به دلایل بسیار و از جمله تداوم برخی سنت‌های دیوانسالاری، همراه لزوم واگذاری برخی اختیارات به حکومت‌های محلی تداوم یافت و نه تنها رسم مقاطعه، بلکه تیول یا اعطای واگذاری اختیارات تام یک ایالت یا منطقه نیز تداوم یافت؛ تا جایی که سرزمین‌هایی وسیع از کشور به عنوان اقطاع یا تیول، چه به صورت واگذاری مناطقی برای جمع‌آوری مالیات‌های آن (مقاطعه) و چه در عوض حقوق مأموران حکومتی به دیگران - که بیشتر درباری و صاحب نفوذ در تهران بودند - واگذار می‌شد؛ اما مواردی از واگذاری برخی اختیارات به حکمرانان مرزی و سرحدی و حتی حکمرانان و امیران ولایت‌های مرکزی نیز مشاهده می‌شود و ذکر این نکته نیز ضروری است که مقاطعه، تیول، سیورغال یا هر عنوان دیگر نه تنها با شرط قرارداد داشتن در محدوده مرزهای حکومت‌های مختلف مورد بحث، بلکه تنها با پذیرش تابعیت با ویژگی‌های خاص خود واگذار می‌شد (لمتون، ۱۳۶۲ش: ۱۳۹-۱۴۰، ۱۷۹). عین السلطنه نوشته است حتی در اواخر دوره قاجاریه، «خالصه دولت در اغلب، بلکه همه ممالک ایران

برسیل تخمین بود». وی معتقد است به همین علت، سود چندانی عاید دولت نمی‌شد و «خراب بود و مواظبت نمی‌شد که اصل آن مقاطعه هم برسد. فروخته شد تا مردم آباد کنند، مواظبت کنند، هم خود بهره ببرند، هم رعیت، هم مالیات یا مال‌الاجاره دولت برسد» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴ش: ۷/ ۵۰۳۴)؛ هرچند با اشاره به دسیسه چینی درباریان برای تقسیم مقاطعه‌ها نوشته است نفع اصلی در تقسیم مناصب را تجار جدید و مقاطعه‌کاران می‌بردند (همان: ۱۰/ ۸۰۳۰)؛ بدین ترتیب، اصل مقاطعه در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، از جانب تمام حکومت‌های ایرانی پذیرفته می‌شده است.

۳. دلایل اعطای بندرعباس به حکمران مسقط

در دوره حکومت قاجار، چند عامل، زمینه را برای توجه کمتر به مناطق جنوبی فراهم کرد که از جمله آن‌ها می‌توان موارد زیر را نام برد: آغاز توجه قدرت‌های اروپایی به ایران و به‌ویژه توجه روس‌ها به مرزهای شمالی کشورمان؛ درگیری‌های مکرر در مرزهای غربی و شرقی و از طرف دیگر، کاهش درآمد‌های حکومت مرکزی به‌ویژه درزمینه تجاری و بازرگانی به دلیل تسلط کمپانی‌های تجاری اروپا بر شریان‌های اقتصادی و راه‌های مهم تجاری. بررسی هر یک از این عوامل می‌تواند راهگشای تبیین وضعیتی باشد که در آن، عوامل کاهش نظارت مستقیم قاجارها بر مسائل خلیج فارس تبیین می‌شود و به تعبیری، موجب شد سایه شاهنشاه ایران جای خود را به سایه پادشاه انگلستان بدهد. بندرعباس که در دوره صفوی، برخلاف دیگر بندرهای معتبر منطقه - که به مرور زمان و به سبب تبادلات تجاری، اقتصادی و محلی ایجاد شده بود، بنا بر تصمیمات حکومت تأسیس شد - به دنبال ضعف حکومت صفوی، دچار زوال شد. در واقع، بندر عباسی در دوره شاه‌عباس، بر اساس نیاز مقطعی و مصلحت وقت برای تأسیس یک پایگاه ساحلی به منظور مقابله با پرتغالی‌ها ایجاد (وثوقی، ۱۳۸۴ش: ۵۴۶) و به تدریج به دلیل طولانی شدن استقرار سپاهیان ایران در آنجا، به بازاری برای تجار محلی تبدیل شد. از منظر تحولات تاریخی بندرعباس، به دلیل نابسامانی اوضاع داخلی ایران از سقوط صفویه تا استقرار قاجاریه، زمینه برای قدرتیابی برخی قبیله‌ها، شیوخ و حکام محلی از جمله حکمرانان لار، بستک و مسقط و نیز قبیله‌های

قواسم و بنی‌یاس فراهم شد (Fryer, 1909: 159-163). این اوضاع، همراه اهمیت بندرها و جزیره‌ها در اقتصاد و تجارت دریایی، شیوخ و قدرت‌های محلی را به‌سوی توسعه حوزه‌های نفوذ به سمت بندرها و جزیره‌های تنگه هرمز سوق داد. در این میان، اتحادیه قواسم به مرکزیت رأس‌الخیمه و بوسعیدیان مسقط، بیشتر اهمیت یافتند (Kelly, 1972: 108; Lorimer, 1986: Vol. IA:421).

اوضاع نابسامان بندرعباس در دوره پس از حکومت صفویان (Ives, 1773: 198-207)، از جمله عواملی بود که بارها سبب شد حکومت مرکزی از دوره نادرشاه افشار به بعد، امور این بندر را به حکام محلی بسپارد (فسایی، ۱۳۶۷ش: ۲/۱۵۱۸). در منابع مربوط به دوره آقامحمدخان قاجار آمده است در زمان حضور این پادشاه در جنوب، اخباری ناگوار از قفقاز رسید و آقامحمدخان که می‌خواست خیالش از جنوب راحت باشد، با درخواست نماینده مسقط برای دریافت حق گرفتن مالیات و گمرک بندرعباس و مضافات آن به شرط قبول تابعیت موافقت کرد (تبریزی، ۱۳۶۸ش: ۱۶۱)؛ درحالی که از میان نویسندگان عرب، تدمری، منازعات قبیله‌های محلی متعدد در اطراف بندرعباس را که حکمرانان لار، بستک و قشم تا مسقط در آن، درگیر بودند، تلاش‌های اعراب برای آزادسازی سرزمین‌های عربی از دست مهاجمان ایرانی دانسته و معتقد است با اعزام شاه قاجار به قفقاز، مسقط به هدف خود در تسلط بر تنگه هرمز دست یافته است (تدمری، ۱۴۰۸ق: ۷۹-۸۰). دیگر نویسندگان عرب نیز دیدگاه‌هایی مشابه درباره این موضوع دارند (العابد، ۱۹۸۶م: ۸۷-۸۸) و حتی بررسی دیدگاه‌های نویسندگان نیمه دوم از سده نوزدهم به بعد عمان نشان می‌دهد این دیدگاه، متفاوت با نظر مؤلفان اخیر است (ابن‌رزیق، ۱۹۸۴م: ۳۱۴)؛ درحالی که با بررسی منابع موجود درمی‌یابیم امامان مسقط هیچ‌گاه خود را یک حکومت مستقل تلقی نکردند و به تعبیر بادجر، اتکای آن‌ها نه به توسعه سرزمینی، بلکه به تجارت بود (Badjer, 1871: 341,325).

درواقع، در کنار گرفتاری قاجارها در شمال (به‌عنوان عاملی مهم در واگذاری بندرعباس)، حاکم محلی مسقط، شرایط لازم برای برعهده گرفتن وظایف اداری بندر عباسی را داشت؛ چنان‌که در دوره نادری نیز پیشینه و صلاحیت خاندان بستکی، عاملی مهم

در اعطای این منصب به آنان بود. بنی عباسیان بستک که خود را بازماندگان خلفای عباسی می‌دانستند، از اواخر عصر مغول در بستک مستقر شدند و به تدریج، جایگاهی مهم به دست آوردند (حیبی و وثوقی، ۱۳۸۷ش: ۶۶-۶۷). در ابتدای دوره قاجار، اخبار تقویت ناوگان دریایی بوسعیدیان مسقط در خلیج فارس و موقعیت آنان برای تأمین امنیت بندرها و جزیره‌ها در دستگاه دیوانسالاری نوپای قاجار، مطرح بود. از طرف دیگر، هرچند نوعی رقابت میان بندرهای مختلف طی دوره قاجار، نمایان بود، از دیدگاه حکومت قاجار، بوسعیدیان با توجه به موقعیت مهم مسقط به عنوان واسطه ارتباط ایران و حوزه اقیانوس هند می‌توانستند به احیای بندرعباس کمک کنند (عبدالله فارس، ۲۰۱۰م: ۱۰۹-۱۱۱).

۴. توجه آل بوسعید به بندرعباس و نخستین قرارداد اجاره

اگرچه در حال حاضر، «بندرعباس» نام بندری در کرانه شمالی تنگه هرمز است. در دوره‌های صفویه و قاجار، این بندر، محدوده‌ای وسیع‌تر در مقایسه با حدودمرز کنونی آن داشت. در منابع مربوط به دوره صفویه، بندرعباسی، بخشی از اقلیم فارس و حاکم آنجا از زیردستان بیگلربیگی فارس دانسته شده است (میریان، بی‌تا: ۱۶۵)؛ اما در دوره‌های افشاریه و زندیه، بندرعباس، بخشی از ولایت لارستان بود. در دوره قاجار، این منطقه، ضمیمه ایالت فارس شد و «از جانب مشرق به نواحی بلوچستان و بلوک پشاگرد، و از سمت شمال به بلوک رودان و احمدی و نواحی سبعة، و از مغرب به نواحی لارستان» محدود می‌شد (فسایی، ۱۳۶۷ش: ۲/۱۵۱۶). سدیدالسلطنه بندرعباسی را شامل شش بلوک، چهار جزیره و دو املاک خالصه دانسته است (سدیدالسلطنه، ۱۳۶۳ش: ۴).

از دوره افشاریه، بندرعباس به ظاهر در اختیار خوانین بستک بود و سپس کریم‌خان هم بار دیگر، حکومت بندرعباسی و جزیره‌های تابع آن را به خوانین بستک واگذار کرد (بنی‌عباسیان بستکی، ۱۳۳۹ش: ۱۴۷؛ حسینی فسایی، ۱۳۶۷ش: ۲/۱۵۱۸). خاندان بنی‌عباسیان بستک تا پایان دوره زندیه، حاکم مناطق بندرعباس، جهانگیریه، لشتان، گوده و ایلود باقی ماندند (حیبی و وثوقی، ۱۳۸۷ش: ۶۶) و هم‌زمان، تداوم منازعات در بندرعباس و تقویت تجاری مسقط در دوره حمد بن سعید و سلطان بن احمد (۱۷۹۷-۱۸۰۴م)، زمینه

توجه امام مسقط به تنگه هرمز را فراهم کرد (بنی عباسیان بستکی، ۱۳۳۹ش: ۱۴۷؛ حسینی فسایی، ۱۳۶۷ش: ۲/۱۵۱۸). امام مسقط برای توسعه تجارت مسقط که به‌میزانی زیاد، به بندرهای ساحلی ایران متکی بود، به کنترل بندر عباسی نیاز داشت و در واقع، رونق مسقط به بندرهای ساحل شمالی خلیج فارس، وابسته بود (کبابی، ۱۳۷۱ش: ۳۹۰).

هادی‌خان بستکی، فرزند و جانشین محمدخان بستکی تا سال ۱۲۰۵ق. / ۱۷۹۱م. توانست بندرعباس را در اختیار خود داشته باشد. در این زمان، سلطان بن احمد، روابطی نزدیک با حاکم بستک برقرار کرد و در سال ۱۲۰۵ق. / ۱۷۹۱م. نماینده‌ای نزد هادی‌خان فرستاد و تقاضا کرد گمرکات عباسی و جزیره‌های تابع آن را به‌بهای سالانه هفت‌هزار تومان به او اجاره دهد (همان: ۱۸۷-۱۸۸). در این زمان، امور گمرکی سواحل به‌دلیل منازعات حکومت‌های محلی و نیز اختلاف‌های حکام لار، رأس‌الخیمه، قشم و... دچار نوعی نابسامانی بود (Alqasemi, 1999: 38-42) و عوارض گمرکات بندری وصول نشده بود. هادی‌خان با صلاح‌دید شیخ قشم و دیگر مشایخ، با اعطای امور گمرکی بندرعباس به امام مسقط موافقت کرد و مقرر شد حاکم مسقط تنها وصول عوارض گمرکی را در اختیار گیرد و انتظامات بندر عباسی و توابع با شیخ بنی‌معین، ضابط جزیره قشم و یکی از مشایخ بستک باشد (بنی عباسیان بستکی، ۱۳۳۹ش: ۱۸۹-۱۹۰).

موضوع اجاره بندر عباسی یا اجاره گمرک و مالیه آن در اینجا اهمیت پیدا می‌کند که در درجه اول پذیریم حکمران مسقط با پذیرش تابعیت ایران توانست بندرعباس را به‌صورت مقاطعه مالیات و گمرک در اختیار گیرد. اگرچه طبق مطالب یادشده، بررسی ماهیت اقطاعداری و اجاره‌داری، خود می‌تواند راهگشای بسیاری از سؤال‌های مطرح در این زمینه باشد، محققان جدید در بررسی تاریخ مناسبات میان مناطق جنوبی و شمالی با نگاه امروزی و با توجه به وضعیت کنونی نظام اداره صفحات جنوبی را بررسی می‌کنند و تحولات سده شانزدهم تا نوزدهم را از منظر کنونی می‌نگرند. در مواردی، وضعیت سلطان‌نشین عمان در عصر حاضر را به‌عنوان یک کشور مستقل مدنظر قرار می‌دهند و با این نگاه، نحوه تعامل حکمران مسقط با حکومت مرکزی و ارتباط آن با سواحل از گواحد تا بندرعباس را تبیین می‌کنند. در سده نوزدهم، به تدریج، تقویت نظام جدید امنیتی که

انگلستان، آن را هدایت می‌کرد، بر بسیاری از سنت‌های دیوانسالاری ایرانی اثر گذاشت و همین عامل به‌ویژه از نیمه دوم سده نوزدهم، زمینه را برای تغییر در ماهیت مناسبات سیاسی و اقتصادی در منطقه فراهم کرد؛ هرچند طی سده نوزدهم نیز هنوز سنتی که براساس آن، حکمرانان سرزمین ایران تنظیم‌کننده نظام اداری بندرها و جزیره‌ها محسوب می‌شدند، در اسناد مربوط به قراردادهای حاکم مسقط و حکومت مرکزی ایران، مشهود است.

درباره سید سعیدخان (۱۸۰۶-۱۸۵۶ م. / ۱۲۲۱-۱۲۷۲ ق.)، مشهورترین حاکم بوسعیدی آمده است که او «خراج‌گذار حاکم فارس و چاکر قدیمی دولت ایران» بود (فسایی، ۱۳۶۷ش: ۷۰۳). موضوع تابعیت مسقط از ایران را در اسناد تاریخی متعدد مرتبط با دوره قاجار می‌توان بررسی کرد. در تمام اسناد مرتبط با اجاره بندر عباسی، حاکم مسقط با شرط پذیرش تابعیت ایران، این قراردادها را به‌دست آورد. در سندی مرتبط با درخواست کمک از سوی مسقط در برابر وهابیان، سید سعید ضمن پذیرش تابعیت از حکومت ایران تقاضا کرده است برای دفع فتنه وهابیان، نیرویی نظامی از ایران به عمان اعزام شود؛ درمقابل، فتحعلی‌شاه ضمن پذیرش این درخواست، در نامه‌ای ضمن تقدیر از اقدامات سلطان سعید، او را از خدمتگزاران لایق دولت ایران دانسته است. فتحعلی‌شاه در فرمانی که پس از اعزام نیرو به عمان و دفع وهابیان صادر شد، سلطان سعید را «یکی از بندگان ارادت‌کیش»، «سالک طریق خدمتکاری» و «امیر الامراء العظام» نامیده و بندگی او را پذیرفته است (حبیبی و وثوقی، ۱۳۸۷ش: ۶۴-۶۶). ابلاغ این فرمان به معنای تأیید «خدمتکاری» سلطان سعید بود و پادشاه ایران این عناوین را به‌منزله یک حکمران تابع حکومت مرزی به او عطا کرد. براساس سندی دیگر مرتبط با دوره محمدشاه قاجار- که از سوی شاه قاجار به سلطان سعید و در پاسخ به نامه اظهار بندگی حاکم مسقط نوشته شده است- سلطان سعید که در آن زمان، در اوج اقتدار بود، دو فرستاده را برای عرض ارادت، گزارش دادن فتوحات سواحل بحرین و دفع رؤسای اعراب عتوبی به دربار محمدشاه قاجار فرستاده و ظاهراً اعزام نیروهای نظامی را درخواست کرده بود. محمدشاه قاجار نیز در پاسخ، نامه‌ای به او نوشته بود که محتوای آن نشان می‌دهد پادشاه قاجار همچون اسلاف خود، سلطان سعید را یکی از خدمتگزاران قلمداد می‌کرده است. عبارت‌های ذکرشده در متن فرمان محمدشاه، دارای عنوان‌هایی

همچون «ارادت آگاه»، «امیرالامراء»، «متمسک به خدمتکاری» و «ثابت‌قدم در طریق خدمتگزاری» است (همان: ۶۹).

۵. روند اجاره بندرعباس در نیمه نخست عصر قاجار

سال‌های استقرار آقامحمدخان (۱۲۰۶-۱۲۱۰ ق. / ۱۷۹۲-۱۷۹۶ م.) هم‌زمان با حکومت سیدسلطان (۱۲۰۶-۱۲۱۹ ق. / ۱۷۹۲-۱۸۰۴ م.) است. حاکم مسقط، روابطی نزدیک با فتحعلی میرزای قاجار، ولیعهد و مقیم شیراز و نیز حسینعلی میرزا فرمانروای فارس برقرار و با ارسال تحفه‌ها و هدایایی برای وی تابعیت خود را اثبات کرد. او با اعزام نماینده به شیراز و با این وعده که بحرین و دیگر شیخ‌نشینان عمان را به اطاعت ایران درمی‌آورد، عوارض گمرکات و منالات بندرعباسی و جزیره‌های تابع با فرمان آقامحمدخان را اجاره کرد و تمام انتظامات و امنیت بحریه آن حدود و خلیج فارس را برعهده گرفت و نماینده خود را به بندرعباس فرستاد (بنی عباسیان بستگی، ۱۳۳۹ش: ۱۸۸-۱۹۲).

امام مسقط همچنین با ولیعهد و والی فارس، حسینعلی میرزا روابط برقرار کرد و با اعزام نماینده و فرستادن هدایایی به شیراز و تهران، فرمان اجاره عوارض گمرک بندرعباسی و مضافات (بلوک و جزیره‌های تابع) را به تأیید مجدد رساند و پذیرفت که برای بازپس‌گیری بحرین و تأمین امنیت بندرها همکاری کند (همان: ۱۹۰)؛ هرچند درمقابل، در همه متون انگلیسی، از این رویدادها باعنوان دست‌اندازی‌های سید سعید به جزیره بحرین یا دیگر نقاط یاد شده است (Lorimer, 1986: Vol, IA: 461-462). درگیری امام مسقط با قواسم را که به تأثیر از وهابیان، به‌صورت مقطعی، کشتی‌ها را غارت می‌کردند، می‌توان بخشی از تعهد مسقط در برابر حکومت مرکزی دانست. سید سلطان با استقرار در بندرعباسی و توابع آن، قصد داشت وابستگی مسقط به حکام محلی یا رقیبان تجاری همچون قواسم و شیوخ بنی‌معین و حتی شیوخ بحرین، بصره و بوشهر را کاهش دهد و به‌طور مستقیم، با ایران ارتباط برقرار کند (Wilson, 1927: 124-126, Curzon¹), (1892: 425-426). بخشی مهم از کالاهای شرق آفریقا در کنترل تجار ایرانی و عرب بود

1. G.N. Curzon

و از مسیر بندرعباس و مکران به ایران و آسیای مرکزی ارسال می‌شد. ولستد^۱ جمعیت بندرعباس در سال ۱۸۳۰م. را پنج‌هزار نفر اعلام کرده که بیشتر تاجر بوده‌اند (Wellsted, 1840: 74-75).

پادشاهان آغاز دوره قاجار به دلیل گرفتاری در شمال، فرصت کافی برای توجه هرچه بیشتر به ایالت فارس و سواحل و بندرهای جنوب را نداشتند؛ از این روی، اگرچه سنت‌های دیوانسالاری در واگذاری بندرعباس، نمایان است، از آنجا که جریان امور با توجه به تشدید مشکلات داخلی و خارجی، روند تغییرات تدریجی را طی می‌کرد، حکومت قاجار، قرارداد مقاطعه بندرعباسی را بدون هیچ‌گونه تغییر تمدید کرد. برخی معتقدند تداوم قرارداد تا دوره ناصری، نوعی «واقعیت‌گرایی سیاسی» بود که براساس آن، حفظ وضع موجود در سواحل خلیج فارس با توجه به واردشدن ایران به دو دوره جنگ‌های فرسایشی با روسیه، مورد توجه شاهان بعدی دوره قاجار قرار گرفت. (حیبی و وثوقی، ۱۳۸۷ش: ۶۷).

وقایع‌نویسان انگلیسی در تبیین اطلاعات تاریخی درباره بندرعباس و تداوم اجاره عوارض و گمرکات آن تا دوره ناصری، روایاتی متناقض را نقل کرده‌اند. از آنجا که مؤلفان انگلیسی، تنها برای حفظ وضع موجود (Status Quo) مورد نظر حکومت هند انگلستان، مطالبی نگاشته‌اند، اطلاعات این منابع در جهت نادیده گرفتن هرگونه پیوستگی میان حکومت مرکزی ایران در منطقه خلیج فارس بود. در این آثار، بدون استثنای سعی شده است تسلط هر حکومت محلی بر بندرها و جزیره‌های خلیج فارس، استقلال این مناطق تلقی شود (Lorimer, 1986: Vol. IA:148,422)؛ در حالی که نویسندگان انگلیسی تا پیش از پایان سده نوزدهم تأکید کرده‌اند بندرعباس جزو قلمرو ایران و در اجاره حاکم مسقط بود (Colomb, 1873: 69). متأسفانه، بسیاری از نویسندگان ایرانی هم به دلیل دراختیار نداشتن منابع تاریخی یا کمبود اطلاعات تاریخی درباره تحولات صفحات جنوبی و خلیج فارس در دوره‌های تاریخی، داده‌های تاریخی نوشته‌شده در منابع انگلیسی را ترجمه کرده‌اند (اقبال آشتیانی، ۱۱۸؛ قائم‌مقامی، ۱۳۴۱ش: ۱۳۵-۱۳۶).

به‌دنبال مرگ سیدسلطان، حاکم مسقط در سال ۱۸۰۴، فرزندش سیدسعید جانشین وی شد (Badger, 1871: Cxxvi؛ السالمی، ۱۳۵۰ق: ۲/ ۱۹۵ و ۲۲۸). در دوره فتحعلی‌شاه، مقرر بود که نماینده حاکم مسقط به نوان شاه بندر یا رئیس گمرکات در بندر عباسی اقامت کند و انتظامات بندر به‌عهده هادی‌خان، حاکم جهانگیریه، بستک، بندر عباسی و بندر لنگه باشد. شیخ بنی‌معین نیز متعهد شد همچون حاکم مسقط، ضمن پابندی به تابعیت از حکومت مرکزی، عوارض درآمدهای حاصل از جزیره قشم و توابع آن را پردازد (همان: ۱۸۹-۱۹۱). در قرارداد جدید، شرط فرمانبرداری از حکومت مرکزینیز قید شده بود. توسعه حوزه نفوذ مسقط در بخش‌هایی مهم از حوزه اقیانوس هند، درآمدهای سرشار را برای مسقط فراهم می‌کرد. مسقط و بندرعباس در این دوره به‌عنوان دو کاون اصلی برای پهلوگیری کشتی‌های تجاری و تجارت مسقطی اهمیت یافت که بیشتر آنان، ایرانی و عرب بودند؛ تا جایی که در دهه نخست از سده نوزدهم، درآمد مسقط از گمرک بندرعباس، معادل صدهزار دلار ماریاترز و سومین منبع مهم از درآمدهای حاکم مسقط بود (Saldanha, 1986: 21-27). تجارت سیاهان زنگباری، عاج، چوب، غله، ادویه هند، میوه و خشکبار زنگباری، کالاهای ماهوت و کتان به ایران و صادرات کالاهای ایرانی از جمله اسب، پشم، خشکبار و نمک از طریق بندرعباس، زمینه‌ای مناسب را برای کسب درآمد از سوی حکام مسقط فراهم می‌کرد (Coupland, 1938: 181-182. Wilkinson, 1987: 548-550).

هم‌زمان، تلاش کارگزاران انگلیسی منطقه برای جداکردن حاکم مسقط از ایران و جلوگیری از هرگونه ارتباط مستقیم میان حکام و شیوخ محلی با دربار ایران پس از فتحعلی‌شاه، روندی سریع‌تر یافت. در دوره محمدشاه به‌دنبال بروز بحران هرات در سال ۱۲۵۳ق. / ۱۸۳۷م. و تهاجم انگلیس به خارک و بوشهر، سبب آگاهی حکومت مرکزی از اهمیت مرزهای آبی جنوب شد (خورموجی، ۱۳۶۳ش: ۱۳۱-۱۳۲؛ کبابی، ۱۳۶۸ش: ۱۱۴؛ قائم‌مقامی، ۱۳۴۱ش: ۱۳۶؛ حسینی فسایی، ۱۳۶۷ش: ۷۷۲)؛ هرچند نظام اداره بندرهای جنوب تا دوره ناصری تغییر نکرد.

به دنبال مرگ فتحعلی شاه، سلطان سعید قرارداد اجاره بندر عباسی را تمدید کرد و حاج محمدعلی سدیدالسلطنه کبابی را به منظور تهنیت گفتن به پادشاه جدید (محمدشاه قاجار) و تجدید قرارداد بندر عباسی مأمور کرد (فرامرزی، ۱۳۸۱ش: ۱۶۹-۱۷۰؛ کبابی، ۱۳۷۰ش: ۱۱۰). محمدشاه، مبلغ اجاره بندر عباسی را از شش هزار تومان به دوهزار تومان تخفیف داد و قرار شد مسقط ضمن حفظ تابعیت، در مقابل اجاره بندر عباسی، سالانه دوهزار تومان نقد و معادل دوهزار تومان تنگ برای تأمین مایحتاج حکمران فارس به شیراز پرداخت کند (کبابی، ۱۳۷۱ش: ۱۱۰)؛ همچنین عنوان اجاره بندر عباس به تدریج در این دوره، کمرنگ شد و بندر عباسی و توابع آن به عنوان تیول به سیدسعید واگذار شدند (قائم مقامی، ۱۳۴۱ش: ۱۳۶).

مسقط ضمن پذیرش تابعیت، ناوگان دریایی ای بزرگ را در اختیار داشت که از دیدگاه حکومت مرکزی، دارای قابلیت برای تأمین امنیت خلیج فارس بود؛ از این روی، امور انتظامی بندر نیز به قرارداد اجاره اضافه شد. سندی مربوط به سال ۱۲۲۶ق. / ۱۸۱۱م. وجود دارد که براساس آن می توان این نکته را اثبات کرد. در این سند که موضوع آن، فرمان حکومت بر بحرین، بندر عباسی، شمیل و میناب به نام سید سعیدخان است، به وضوح از سید سعید، با عنوان خدمتگزار و بنده ارادت کیش دولت یاد شده است که امنیت آب های جنوبی را تأمین می کند (تبریزی، ۱۳۶۸ش: ۱۶۱). سلطان سعید موظف بود نماینده ای را برای تأمین اداری و انتظامی بندر عباس در آنجا مستقر کند؛ از این روی، سیف بن نهران معاولی در بندر عباسی مستقر شد (خورموجی، ۱۳۶۳ش: ۱۳۱) و تا نیمه دوم سده نوزدهم در این سمت خود باقی ماند (السالمی، ۱۳۵۰ش: ۲/۲۲۹). سیف پس از استقرار، روابطی نزدیک با حکمران شیراز برقرار کرد و مقرر شد حاکم منصوب شده از طرف مسقط همواره از جانب شیراز نیز حکم تأیید حکومت دریافت کند، رابطه او با حکومت مرکزی از طریق حسینعلی میرزا، فرزند پنجم فتحعلی شاه و حکمران فارس جریان یابد و حکومت بندر عباسی «با حاکمی ذو وجهین باشد که اختلافی نماند»؛ بنابراین، فرمانفرمای فارس به شیخ سیف بن نهران، لقب خانی داد و او هم زمان، نماینده مسقط و نایب الحکومت شیراز شد. (هدایت، ۱۳۸۰ش: ۱۰/۸۶۸۷). سیف با سرسختی تمام، نظم و امنیت را در بندر عباسی و مضافات

آن تأمین کرد (کازرونی، ۱۳۶۷ش: ۱۲۶). در آن زمان، نظم و امنیت بخش‌های ساحلی از بندر عباسی تا کنگان، به‌ظاهر برعهده حاکم لارستان و به‌صورت غیرمستقیم، تحت نظارت شیراز بود (وثوقی، ۱۳۸۴ش: ۴۰۹). در دوره حکمرانی حسینعلی میرزا در شیراز، شمیل، میناب، بلوک رودان و احمدی به‌طور مجزا به مقاطعه شخص سیف واگذار شد (کبابی، ۱۳۶۸ش: ۱۲۷۷) و این قرارداد، خود تأییدی دیگر بر دیدگاه حکمران شیراز درباره اصل تابعیت مسقط از حکومت مرکزی است.

۶. زمینه‌های سوءبرداشت از وضعیت بندر عباسی و پایان اجاره آن

سیف بن نهبان در مدت حضورش در بندرعباس، سابقه‌ای بد از خود برجای گذاشت که البته بیشتر، ناشی از اخبار رقیبانش بود. بااینکه سیف می‌بایست از دو حکمران محلی، یعنی حاکمان شیراز و مسقط، حکم تأیید دریافت می‌کرد، در منابع ذکر شده است که او به‌سبب نبود نظارت قوی از جانب حکومت مرکزی، سختگیری بر تجار، کشاورزان و دیگر رعایا را شروع کرد و قلمرو استیجاری خود را توسعه داد (کازرونی، ۱۳۶۷ش: ۱۲۶؛ هدایت، ۱۳۸۰ش: ۱۰/۸۶۸۷؛ سپهر، ۱۳۵۳ش: ۴/۷۸)؛ بدین ترتیب، در اواخر دوره محمدشاه، تعهدات مسقط و سیف به شیراز و حکمران لار در بسیاری از مواقع، به‌طور کامل اجرا نمی‌شد. هم‌زمان با شکایت‌های شیراز از پرداخت نشدن مبلغ اجاره و تفنگ (کبابی، ۱۳۷۰ش: ۱۱۴)، مسقط نیز از کاهش درآمدهای گمرکی، شاکی بود و نوعی بی‌نظمی در پرداخت مبلغ‌های مورد توافق وجود داشت. نظام‌الدوله (بامداد، ۱۳۴۷ش: ۱/۴۲۶-۴۲۹)، حکمران فارس، بابت مناطق رودان و احمدی، از شیخ سیف، مالیات اضافه درخواست کرد. پرداخت نشدن این مبلغ، موجب شد عزیزخان، سرهنگ فوج چهارم تبریز و میرزا محمد فسایی، حکمران سبججات، مأمور تصرف رودان و احمدی شوند (خورموجی، ۱۳۶۳ش: ۱۳۱-۱۳۲).

شیخ سیف در سال ۱۲۶۶ق. / ۱۸۵۰م. در بجنوبه سلطنت ناصرالدین شاه، به مسقط فراخوانده شد و در سال ۱۲۶۷ق. / ۱۸۵۱م. در گذشت. برخی مرگ سیف را ناشی از ناخشنودی بوسعیدیان از عملکرد او و برانگیختن خشم حکومت مرکزی ایران دانسته‌اند

(هدایت، ۱۳۸۰ش: ۱۰/ ۸۶۸۸؛ حسینی فسایی، ۱۳۶۷ش: ۸۰۰). سید سعید پس از بازگشت از زنگبار و آگاهی از نارضایتی شیراز از وضع بندرعباس، حکومت میناب را به احمدشاه‌خان داد و اداره گمرک بندرعباسی را به فردی هندی‌الاصل سپرد، حکومت بندرعباسی را به شیخ سعید، خواهرزاده شیخ سیف داد و برای حفظ بندرعباسی و گرفتن تأیید حکومت مرکزی، پیش از مراجعت به زنگبار، هدایا و تحفه‌های فراوان را از طریق سید احمد بن سید عبدالصمد بحرینی به دربار ناصرالدین‌شاه فرستاد (کبابی، ۱۳۷۰ش: ۱۱۴-۱۱۵).

در این زمان، بخشی مهم از دفترهای گمرکی آل‌بوسعید را نمایندگان مسقط - که بیشتر، هندی بودند - اداره می‌کردند و این مسئله، باعث نارضایتی تجار از زیاده‌خواهی نمایندگان مسقط شد. کارپرداز ایران در بمبئی که ظاهراً با تجار بوشهری ارتباط نزدیک داشت، آماج حمله و شکایت از عملکرد نادرست نماینده مسقط در بندرعباس بود (اسناد مکمل، پرونده ۳۰۲، سند ش ۱۳۸ تاریخ: ۱۶ ذیحجه ۱۲۶۹ق. / ۱۸۵۳م). نامه‌های مکرر کارگزار ایران در بمبئی بامضمون لزوم توجه به بندرعباس که در رقابت با مسقط و تحت نفوذ تجار بوشهری بود، موجب شد در سال ۱۲۶۸ق. / ۱۸۵۲م. حاجی محمدرحیم‌خان شیرازی که سال‌ها در بمبئی ساکن بود و از تجارت شمیل، میناب و عباسی، اطلاع کامل داشت، طی سفر به تهران، ضمن شکایت از وضع درآمدهای بندرعباس، گمرک آن بندر را با پرداخت مبلغی رشوه، به صورت اجاره دریافت کند (خورموجی، ۱۳۶۳ش: ۱۳۲-۱۳۳؛ فرامرزی، ۱۳۸۱ش: ۱۷۲).

حکومت مرکزی در موارد متعدد، از رقابت میان تجار بزرگ در دو جناح بوشهر و مسقط، اطلاع نداشت و یا حداقل، اهمیتی برای آن، قائل نبود. بخشی مهمیاز آنچه شاید نه تنها دولتمردان قاجار و کارگزاران حکومت مرکزی در جنوب و بمبئی از آن، آگاهی نداشتند، این مسئله بود که پرداخت نشدن حق‌الاجاره به نسبت سال‌های قبل و نارضایتی هردو طرف مسقطی و شیرازی از وضع تجارت بندرعباس، ناشی از ظلم، اجحاف و فشار به تجار یا طمع بوسعیدیان به درآمدهای مالی و گمرکی نیست؛ بلکه نتیجه کاهش روزافزون تجارت منطقه است که عواملی متعدد از جمله توسعه شبکه تجارت کمپانی هند شرقی

انگلستان، کاهش درآمد مسقط از شرق آفریقا به سبب قراردادهای استعماری با انگلستان و نیز تشدید منازعات مسقط و زنگبار با سیاست انگلستان بود (قاسم، ۱۹۹۸م: ۲/ ۱۱۵). در این وضعیت، حکومت مرکزی ایران، دستور تصرف بندرعباس را صادر کرد و در سال ۱۲۷۲ق. / ۱۸۵۶م. قراردادی جدید امضا شد. ادبیات نامه‌ها و قرارداد نشان می‌دهد حکومت مرکزی تحت تأثیر تلاش‌های مکرر انگلستان بری مستقل نشان‌دادن مسقط از ایران قرار گرفته بود و حتی حکومت مرکزی دربارهٔ تابعیت سید ثوینی از ایران اطمینان نداشت (سپهر، ۱۳۵۳ش: ۴/ ۲۳۴-۲۳۷؛ کبابی، ۱۳۷۰ش: ۱۲۰-۱۲۴). اندکی بعد، سید سعید در راه زنگبار وفات کرد (Miles, 1968: 351). به دنبال مرگ سید سعید و تجزیهٔ زنگبار و مسقط با طرح حکومت هند که به زوال تجارت مسقط انجامید، حکومت مرکزی بیش از پیش، ضمن ناآگاهی از وضعیت ناشی از اعمال سیاست‌های انگلستان، امام مسقط را به فشار آوردن بر تجار و پایبند نبودن به قرارداد متهم کرد. نکتهٔ مهم در اینجا تحلیل عامدانهٔ برخی مؤلفان عرب است که معتقدند پس از مرگ سید سعید و تضعیف توان تجاری مسقط، انگلستان به دلیل داشتن منافع زیاد در ایران، در قراردادهای بندرعباس، طرف قاجارها را گرفت و مسقط را به حال خود رها کرد (قاسم، ۱۹۹۸م: ۲/ ۱۱۵)؛ در حالی که اسناد انگلیسی، درست عکس این موضوع را نشان می‌دهند؛ به گونه‌ای که در اسناد انگلیسی، تجدید قرارداد، بزرگ‌ترین ضربه به منافع انگلستان تلقی شده است (Burdett and Seay, 2000: Vol.1. P.481-484).

به هر حال، جریان امور طی ماه‌های بعد، زمینه را برای رفتار غلط حکومت مرکزی با نمایندگان مسقط و تلقی آنان به عنوان یک حکومت خارجی فراهم کرد که خواست اصلی انگلیسی‌ها بود. حکومت سید سعید طی چند سال نخست از حکومت ناصرالدین شاه تداوم یافت و پس از مرگ سید سعید در سال ۱۸۵۶ش. دوران زوال قدرت اقتصادی بوسعیدیان و تقسیم قلمرو مسقط با توطئهٔ مستقیم انگلستان آغاز شد. در سال ۱۸۶۷م. فرزندان سعید دو منطقهٔ زنگبار و مسقط را با توطئهٔ انگلستان مجزا کردند و راه را برای تسلط روزافزون انگلستان بر شریان‌های اقتصادی خود گشودند. این وضع تا آغاز جنگ جهانی اول تکمیل شد (آدمیت، ۱۳۴۸ش: ۲۹۷) سید ثوینی (حکومت: ۱۲۷۲-۱۲۷۷ق. / ۱۸۵۶-۱۸۶۱م.).

چنان که قبلاً در دوره حیات پدرش نیز نشان داده بود، به حفظ سنت ارتباط با حکومت مرکزی ایران، چندان توجهی نکرد و به تدریج، تحت نفوذ وهابیت و سیاست‌های انگلستان قرار گرفت. جریان امور، با ترغیب سید ثوینی بر قطع پیوند خود با ایران به درخواست نماینده سیاست انگلستان و هم‌زمان، تهاجمات متعدد حکومت مرکزی برای تصرف بندرعباس، درنهایت، سبب شد در سال ۱۲۸۷ق. این بندر برای همیشه از اجاره مسقط خارج شود و این رویداد، خود مَهر تأییدی بر پایان ارتباط مسقط با حکومت مرکزی ایران شد.

۷. نتیجه‌گیری

موضوع اجاره مالیات و گمرک بندر عباسی در دوره قاجار، در منابع تاریخی، چندان مورد توجه قرار نگرفته است. برخی محققان ایرانی تحت تأثیر نگاه نادرست به ماهیت مناسبات مسقط با بندرهای خلیج فارس و حکومت مرکزی ایران، معتقدند حکمران بوسعیدی مسقط به بندرها و جزیره‌های ایران دست‌اندازی کرده و برخی محققان عرب از منظر مغرضانه، بر این باورند که مسقط، بندر عباسی را تحت سلطه خود داشته است؛ اما بررسی ماهیت اجاره و مقاطعه در دوره‌های مختلف تاریخ ایران، ماهیت واقعی موضوع بندر عباسی را نشان می‌دهد. این سنت‌ها تا استقرار تدریجی نظام اداری جدید در دوره ناصری تداوم یافت. در پی آغاز حکومت قاجار، با توجه به تحولات داخلی و مرزهای شمال، موضوع اجاره بندرعباس مورد توجه قرار گرفت. آل‌بوسعید نیز به دلیل داشتن ناوگان تجاری، لازم بود باراندازی مهم را در سواحل شمالی خلیج فارس در اختیار گیرند. برخلاف دیدگاه امروزی، حضور امام مسقط در بندرعباس و مضافات آن، هرگز به معنای نادیده گرفتن حاکمیت ایران نبود و برعکس، تأییدی بر سنت دیوانسالاری محسوب می‌شود که به شکل‌های مختلف از تیول و سیورغال تا اقطاع و الکه و... سابقه‌ای طولانی دارد. مسقط تا زمان وفات سید سعید در سال ۱۲۷۲ق. / ۱۸۵۶م. به تعهدات خود عمل کرد و به دنبال مرگ سید سعید، روابط حکمران مسقط با حکومت مرکزی ایران، تحت تأثیر تحولات جدید منطقه‌ای که یکی از مهم‌ترین عوامل آن، سیاست انگلستان بود، به بی‌اعتمادی و درنهایت، فسخ قرارداد اجاره گمرک و مالیات بندرعباس انجامید.

در پایان، ذکر این نکته لازم است که در روند مطالعات صورت گرفته برای این تحقیق، نکات بسیار درباره ماهیت و نقش مسقط در مناسبات خارجی ایران در خلیج فارس، روشن شد که به دلیل قرار نداشتن در محدوده پژوهش حاضر باید در قالب اثری دیگر ارزیابی شود و قطعاً در دست یافتن به درک بهتر درباره ماهیت مناسبات میان بندرهای جنوبی و شمالی خلیج فارس و نیز درک بهتر موضوع اجاره بندرعباس، اهمیت دارد؛ از جمله اینکه جایگاه بندرعباس در جابه‌جایی‌های جمعیتی گسترده از سواحل ایران به شرق آفریقا مثل مهاجرت بلوچ‌ها و شیرازی‌ها به شرق آفریقا و توسعه حکومت شیرازی‌ها چه بود؛ همچنین در منابع، بررسی‌ای دقیق درباره نقش تعامل مسقط و بندرعباس در انتقال کالا و نیروی انسانی از شرق آفریقا به خلیج فارس صورت نگرفته است و از این روی، با توجه به سکونت جمعیتی زیاد از ایرانیان در مسقط و بالعکس، جا دارد تعامل میان بندرهای جنوبی و شمالی با دقت بیشتر بررسی شود.

منابع

- آدمیت، فریدون (۱۳۴۸ش). *امیرکبیر و ایران*. تهران: خوارزمی.
- ابراهیمی‌نژاد، بدرجهان (۱۳۹۲ش). *روابط ایران و عمان در دوره ناصری*. تهران: خانه کتاب.
- ابن بلخی (۱۳۶۳ش). *فارسنامه*. تصحیح گی لسترنج و رینولد آلن نیکلسون. تهران.
- ابن حوقل، محمد بن حوقل (۱۳۴۵ش). *صورة الارض*. ترجمه جعفر شعار. تهران: بینا.
- ابن رزیک، حمید بن محمد (۱۹۸۴م). *الشعاع الشاعع باللمعان فی ذکر ائمة عمان*. تحقیق المنعم عامر. سلطنة عمان، وزارات التراث القومي و الثقافة.
- احدی، حسن (۱۳۸۱ش). «نقش اقطاعداری و دیوانسالاری در پویه تاریخ ایران». *نشریه کیهان اندیشه*. ش ۸۱. ص ۱۲۱-۱۳۰.
- اصطخری، ابراهیم بن محمد (۱۳۶۸ش). *ممالک و ممالک*. تصحیح ایرج افشار. تهران.
- افشار سیستانی، محمود (۱۳۵۸ش). *سیاست اروپا در ایران*. ترجمه سید ضیاءالدین دهشیری. تهران: نشر موقوفات افشار یزدی.

- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۲۸ش). **مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس**. تهران: چاپخانه مجلس.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۷۸ش). **سیاست و اقتصاد عصر صفوی**. تهران: صفی‌علیشاه.
- بامداد، مهدی (۱۳۴۷ش). **شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳ و ۱۴ ق. چ ۱**. تهران: زوار.
- برن، رهبر (۱۳۵۷ش). **نظام ایالات در دوره صفویه**. ترجمه کی کاووس جهانمندی. تهران.
- بنداری اصفهانی، فتح بن علی (۱۹۸۰م). **زبدة النصرة: مختصر تاریخ آل سلجوق عمادالدین کاتب**. بیروت.
- بنی عباسیان بستکی، محمداعظم (۱۳۳۹ش). **تاریخ جهانگیریه و بنی عباسیان بستک**. به کوشش عباس انجم‌روز. تهران.
- بهار، محمدتقی [مصحح] (۱۳۱۴ش). **تاریخ سیستان**. تهران: بینا.
- پطروشفسکی، ایلیا پولویچ (۱۳۷۵ش). **کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول**. ترجمه کریم کشاورز. تهران: نیل.
- پطروشفسکی، کارل پان و جان ماسون اسمیت (۱۳۶۶ش). **تاریخ اجتماعی - اقتصادی ایران در دوره مغول**. ترجمه یعقوب آژند. تهران: اطلاعات.
- تدمری، احمد جلال (۱۴۰۸ق). «قراءات ارشیفیه فی وثائق التاریخیه و فی صراع الدولی علی الخلیج». **مجموعه مقالات: ابحاث الندوه راسالخیمه: الاستعمار البرتقالی فی الخلیج العربی، و علاقہ بین الخلیج و شرق آفریقا، رأس الخیمه**.
- جمعی از نویسندگان (۱۹۸۴م). **تاریخ الخلیج العربی الحدیث و المعاصر**. طبعه اولی. قاهره.
- حبیبی، حسن و محمدباقر وثوقی (۱۳۸۷ش). **بررسی تاریخی، سیاسی و اجتماعی اسناد بندرعباس**. تهران: بنیاد ایرانشناسی.
- حسن آبادی، ابوالفضل (۱۳۸۶ش). «نگاهی به اسناد سیورغال در دوره صفویه». **فصلنامه گنجینه اسناد**. س ۱۷. دفتر سوم.

- حسینی فسایی، میرزا حسن (۱۳۶۷ش). *فارسنامه ناصری*. تصحیح منصور رستگار. تهران: امیر کبیر.
- خورموجی، محمدجعفر (۱۳۶۳ش). *حقایق الاخبار ناصری*. به کوشش سید حسین خدیو جم. تهران: نشر نی.
- خنجی، فضل‌الله بن روزبهان (۱۳۶۲ش). *سلوک الملوک*. به کوشش محمدعلی موحد. تهران.
- درویش، مدیحه احمد (۱۹۸۲م). *سلطنة العمان فی القرنین الثامن و العشر و التاسع عشر*. طبعة الاولى. دارالشروق.
- روملو، حسن (۱۳۸۴ش). *احسن التواریخ*. به کوشش عبدالحسین نوایی. تهران: اساطیر.
- السالمی، نورالدین عبدالله بن حمید (۱۳۵۰ق). *تحفة الاعیان بسیرة اهل عمان*. ج ۲. طبعة الثانية. القاهرة.
- سایبانی، احمد (۱۳۷۷ش). *از بندر جرون تا بندر عباسی*. بندرعباس: چی چی کا.
- سپهر، محمدتقی لسان‌الملک (۱۳۵۳ش). *ناسخ التواریخ*. چ ۲. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- سلوت، ب. ج. (۱۹۹۳م). *عرب الخلیج*. ترجمه عایده خوری. الطبع الاول. ابو ظبی.
- السیابی، سالم بن حمود (۱۹۶۵م). *اسعاف الاعیان فی أنساب اهل عمان*. ج ۲. بیروت.
- _____ (۱۹۹۴م). *عمان عبر التاريخ: سلطنة عمان*. وزارة التراث القومي و الثقافة.
- شعبانی، رضا (۱۳۶۹ش). *تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه*. ج ۱. تهران: نوین.
- _____ (۱۳۷۷ش). *تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه*. ج ۱. چ ۲. تهران: نشر قومس.
- شوستر ولسر، سییلا (۱۳۶۴ش). *ایران صفوی از دیدگاه سفرنامه‌های اروپاییان*. ترجمه غلام‌رضا وره‌رام. تهران: امیر کبیر.
- صابی، هلال بن محسن (۱۹۵۸م). *تحفة الامراء فی تاریخ الوزراء*. تصحیح عبدالستار احمد فراج. قاهره.
- صالح شهاب، حسن (۲۰۰۱م). *عمان عبر التاريخ*. دورة چهارجلدی. طبعة الاولى. سلطنة العمان، وزارت التراث القومي و الثقافة.
- طهرانی، ابوبکر (۱۹۶۲-۱۹۶۴م). *دیاریکریه: تاریخ حسن بیگ آق‌قویونلو*.

- ظهیر نژاد، مینا (۱۳۷۵ش). **گزیده اسناد خلیج فارس**. دوره پنجم جلدی. واحد نشر اسناد. تهران: دفتر مطالعات بین المللی.
- العابد. صالح محمد (۱۹۸۶م). **دور القواسم فی خلیج العربی [خلیج الفارسی]**. ۱۷۴۷-۱۸۲۰. بغداد: مطبعة الالعیانی.
- عقاد، صلاح (۱۹۵۹م). **تیارات السیاسی فی الخلیج الفارسی**. قاهره.
- عقیل، مصطفی (۱۹۹۴م). **التنافس الدولی فی خلیج العربی (۱۶۲۲-۱۷۶۳)**. الطبعة الثانية. الدوحه.
- عیسوی، چارلز (۱۳۶۹ش). **تاریخ اقتصادی ایران**. ترجمه یعقوب آژند. تهران: نشر گستره.
- عین السلطنه، میرزا قهرمان سالور (۱۳۷۴ش). **روزنامه خاطرات**. ج ۱. تهران: اساطیر.
- فارس، عبدالله (۲۰۱۰م). **علاقات عمانیه- فارسیه فی عهد آل بوسعید**. سلطنة عمان: مسقط.
- فرامرزی، احمد (۱۳۸۱ش). **عمان**. به کوشش حسن فرامرزی. تهران.
- فسایی، میرزا حسن (۱۳۶۷ش). **فارسنامه ناصری**. تصحیح منصور رستگار فسایی. ج ۱. تهران: امیر کبیر.
- قاسم، جمال زکریا (۱۹۹۸م). **تاریخ الخلیج العربی [خلیج الفارسی] الحدیث و المعاصر**. ج ۲. قاهره: دار الحضارة القومي و الثقافه.
- _____ (۲۰۰۰م). **دولة بوسعیدی فی عمان و الشرق الافریقا منذ تأسیس و حتی نهایی حکمها فی زنگبار و بدایة عهدھا الجدید فی عمان (۱۷۴۱-۱۹۷۰)**. ابوظبی: مرکز الزاید للتراث و التاریخ.
- قدیانی، عباس (۱۳۸۷ش). **فرهنگ جامع تاریخ ایران**. دوره دوجلدی. تهران.
- قائم مقامی، جهانگیر (۱۳۴۱ش). **بحرین و مسائل خلیج فارس**. تهران: کتابخانه طهوری.
- کازرونی، محمد ابراهیم. (۱۳۶۷ش). **تاریخ بنادر و جزایر خلیج فارس**. تصحیح منوچهر ستوده. تهران.
- کبابی، سدید السلطنه (۱۳۶۳ش). **بندرعباس و خلیج فارس: اعلام الناس فی احوال بندرعباس**. تصحیح احمد اقتداری. تهران: دنیای کتاب.
- _____ (۱۳۷۰ش). **تاریخ مسقط و عمان، بحرین و قطر (برهان سدید فی احوال آل بوسعید)**. تصحیح احمد اقتداری. تهران: دنیای کتاب.

- _____ (۱۳۷۱ش). **سرزمین‌های شمالی پیرامون خلیج فارس (مناص الیالی و منار الیالی)**. تصحیح و تحشیه احمد اقتداری. تهران: جهان معاصر.
- کرزن، لرد (۱۳۵۰ش). **ایران و قضیه ایران**. ترجمه غلامرضا وحید مازندرانی. تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- کریم‌زاده تبریزی، محمدعلی (۱۳۶۸ش). **اسناد و فرامین منتشرشده قاجاری**. لندن.
- گیلانی، شیخ‌علی (۱۳۵۲ش). **تاریخ مازندران**. تصحیح منوچهر ستوده. تهران.
- لمتون، ا. ک. س. (۱۳۴۶ش). **تکامل نظام اقطاع در ایران قرون وسطی**. ترجمه عطاءالله مرزبان. نگین.
- _____ (۱۳۶۲ش). **مالک و زارع در ایران**. ترجمه منوچهر امیری. تهران: علمی و فرهنگی.
- ماوردی، علی بن محمد (۱۹۹۰م). **الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة**. علقه خالد عبداللطیف سبع‌العلمی. بیروت.
- **مجموعه اسناد وزارت امور خارجه. اسناد مکمل پرونده ۲۲-۲۳**.
- محمود، محمود (۱۳۲۹ش). **تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس**. تهران: چاپخانه نقش جهان.
- مقدسی، محمد بن احمد (۱۹۶۷م). **احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم**. لیدن.
- ملگون‌اف، گ. و. (۱۳۶۳ش). **سفرنامه ایران و روسیه: نواحی شمال ایران**. ترجمه پطرس. به کوشش محمد گلبن و فرامرز طالبی. تهران: دنیای کتاب.
- منجم یزدی، جلال‌الدین محمد (۱۳۶۶ش). **تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال**. تصحیح سیف‌الله وحیدنیا. تهران.
- منشی قمی، احمد بن حسین (۱۳۶۳ش). **خلاصة التواریخ**. تحشیه و تصحیح احسان اشراقی. تهران.
- میریان، عباس (بی‌تا). **جغرافیای تاریخی خلیج و دریای فارس**. خرمشهر: کتابفروشی میریان.
- وثوقی، محمدباقر (۱۳۸۴ش). **تاریخ خلیج فارس و ممالک هم‌جوار**. تهران: سمت.
- هاولی، دونالد (۱۳۷۷ش). **دریای پارس و سرزمین‌های متصلح**. ترجمه حسن زنگنه. بوشهر: بوشهرشناسی.

- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۰ش). *روضه الصفاى ناصرى*. ج ۹ و ۱۰. تصحيح و تحشیه جمشید کیانفر. تهران: اساطیر.
- همدانی، رشیدالدین فضل الله (۱۳۷۳ش). *جامع التواریخ*. به کوشش محمد روشن و مصطفی موسوی. تهران.
- Al-Qasimi. Sultan. bin Muhammad (1999). *Power Struggles and Trade in the Gulf (1620–1820)*. Forest Row. London. UK.
- Atkinson, C.U. (1909), *A Collection of Treaties, Engagement and Sanads, Relating to India Neighboring Countries*. Calcutta.
- Badjer, G.P. (1871). *History of the Imams and Seyyids of Oman*. London.
- Burdett, A.L.P. and A. Seay (2000), *Iran in the Persian Gulf 1820-1966*. Vol.1. UK, British Library Cataloguing Publication Data. Archive Edition.
- Curzon, G.N. (1892). *Persia and the Persian Question*. II. London.
- Ives, E. (1773). *A Voyage from England to India*. London.
- John Fryer (1909). *A New Account of East India and Persia... 1672-1681*. Vol. II. London.
- Kelly, J.B. (1968). *Great Britain and the Persian Gulf (1795-1880)*. Oxford University Press.
- _____ (1972). "A Prevalence of Furies: Tribes, Politics, and Religion in Oman and Trucial Oman". *The Arabian Peninsula*. London, George Allen.
- Lorimer, J.G. (1986). *Gazetteer of the Persian Gulf, Oman and Central Arabia*. Vol.1. Part IA: Historical, Calcutta, 1908-1915. Republished by Grey International West Mead. England.
- Miles, S.B. (1966). *Countries and Tribes of the Persian Gulf*. Second Edition. London, frank Cass and co. ITD.
- Saldanha, J.A. (1986). *The Persian Gulf (1870-1904)*. 8 Voles. London, Archive Edition.
- Toye, P.L. (1993). *The Lower Gulf Islands: Abu Musa and the Tonbs*. London: Archive Edition.
- Wellsted. R. (1840). *Travels to the City of the Caliphs*. I. London.
- Wilson, Arnold (1927). *Persian Gulf*. London.